

بسم الله الرحمن الرحيم

جواب به سؤال

شرایط فکر حزبی (تبلور، پاکی و صفا)

(ترجمه)

به جواب جمعه السعد

سؤال:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

برادر گرامی! در صفحه چهارم کتاب «تکتل حزبی»، سطر هشتم از بالا، چنین آمده است: «نخست این که این حرکات بر یک فکر عمومی و نامشخص استوار بودند تا جایی که آن فکر مبهم یا نیمه مبهم بود. افزون بر آن، از تبلور، پاکی و صفا نیز برخوردار نبود.» خواستم درباره معنای واژه‌های زیر توضیح بیشتری ارائه فرمائید: «تبلور، پاکی و صفا» مقصود از این واژه‌ها چیست؟ در صورت امکان، برای روشن شدن موضوع چند مثال نیز ذکر کنید. الله سبحانه و تعالی شما را به آنچه دوست دارد و می‌پسندد، موفق گرداند!

جواب:

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

آنچه در کتاب «تکتل حزبی» با این عبارت بیان شده است که: «افزون بر آن، از تبلور، پاکی و صفا نیز برخوردار نبود»، از حالت‌های ماده الهام گرفته شده است؛ زیرا ماده گاهی به حالت گاز است، سپس به حالت مایع درمی‌آید و بعد به حالت جامد تبدیل می‌شود؛ حالتی که در آن، اجزای ماده به تدریج متبلور می‌شوند. هنگامی که تبلور صورت می‌گیرد، اجزای ماده شکل می‌یابند و به بلورهایی با شکل‌های مشخص و متمایز تبدیل می‌شوند یکی از روشن‌ترین نمونه‌های بلور، بلورهای الماس است که در آن‌ها، شکل‌های معین و متمایز به وضوح دیده می‌شود. در هنگام تبلور، سه امر قابل ملاحظه است:

۱. بلور شکل مشخصی به خود می‌گیرد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را از سایر اشیا تشخیص داد.

در مورد فکر نیز مقصود از تبلور آن، روشن ساختن و مشخص کردن ویژگی‌ها و حدود آن است؛ به گونه‌ای که فکر مورد نظر، صورت و هیأت روشن پیدا کند که آن را از فکرهای دیگر جدا و متمایز سازد و دیگر صرفاً یک دعوت عاطفی، احساسی و شناور باقی نماند. برای مثال: بیان این که «نهضت عبارت از ارتقای فکری است»، تبلور بخشیدن به فکر نهضت است؛ فکری که در ذهن بسیاری از مردم، به صورت مفهومی مبهم و فاقد حدود مشخص وجود دارد.

هم‌چنان تعریف عقل به این که: «انتقال احساس واقعیت به مغز، همراه با معلومات پیشین که به وسیله آن‌ها این واقعیت تفسیر می‌شود»، تبلور بخشیدن به معنای عقل است؛ معنایی که در تصور بسیاری از مردم، نامشخص و بوده است. به همین گونه، روشن و مشخص ساختن معنای جامعه، روح، خیر و شر و سایر موضوعاتی که برای مثال در کتاب «مفاهیم حزب التحریر» آمده‌اند، نمونه‌هایی از تبلور فکر به شمار می‌روند.

تمام این موارد، مثال‌هایی از تبلور فکر و تعیین حدود روشن و مشخص برای آن‌اند؛ حدودی که یک فکر را از فکرهای دیگر متمایز می‌سازد. همین مطلب درباره همه تعریف‌هایی که وضع می‌شوند نیز صدق می‌کند؛ زیرا هدف از تعریف، تبلور بخشیدن به فکر مورد تعریف است، به گونه‌ای که آن را از دیگر مفاهیم متمایز سازد.

از همین رو، دربارهٔ تعریف درست گفته شده است که باید «جامع و مانع» باشد؛ یعنی همهٔ مصداق‌های مفهوم مورد تعریف را دربر گیرد و در عین حال، مانع از داخل شدن اموری شود که از مصداق‌های آن نیستند. بدین گونه، تعریف درست، ویژگی‌ها و حدود مفهوم را به روشنی بیان می‌کند.

۲. ممکن است در بلور، ناخالصی‌هایی وجود داشته باشد که از جنس خود آن نباشند؛ مانند ناخالصی‌هایی که گاهی در بلورهای الماس یافت می‌شوند. در مورد فکرة نیز ممکن است تبلور وجود داشته باشد، اما عناصری وارد آن شوند که از آن نیستند. برای مثال؛ ممکن است اموری با فکرة اسلامی درآمیخته شوند که در اصل، بخشی از اسلام نیستند؛ مانند ورود افکار فلسفی در میان مسلمانان، چنان‌که در تاریخ اسلامی بر اثر تأثیرپذیری از فلسفه‌های شرق و فلسفه یونانی رخ داد.

هم‌چنان ممکن است فکرة‌های غربی، مانند آزادی با مفهوم غربی آن، دموکراسی، حقوق بشر، نظام جمهوری، گردش قدرت و یا نظریهٔ «سوسیالیسم اسلامی» وارد فکرة اسلامی شوند. این‌ها و امثال آن، فکرة‌هایی‌اند که از اسلام نیستند، اما به اسلام نسبت داده شده‌اند، چنین عناصر بیگانه، ناخالصی‌هایی هستند که فکرة را از پاکی و خلوص بیرون می‌سازند.

۳. اگر تیرگی و ابهام وارد بلور شود، دیدن از میان آن دشوار می‌گردد و شفافیت آن از بین می‌رود، در مورد فکرة نیز چنین حالتی زمانی پدید می‌آید که میان سرچشمهٔ پاک فکرة و احکام برخاسته از آن، گسست ایجاد شود. برای مثال، فکرة اسلامی بر عقیدهٔ اسلامی استوار است و احکام آن از همین عقیده سرچشمه می‌گیرند. از این رو، برای آن‌که در فکرة اسلام و احکام آن هیچ‌گونه تیرگی، ابهام و تشویشی پدید نیاید، باید رابطهٔ میان فکرة، حکم و سرچشمهٔ آن رابطه‌ای روشن و پیوسته باشد؛ یعنی پیوند میان افکار و احکام از یک سو و عقیده از سوی دیگر، همواره حفظ شود. به این معنا که فکرة باید بر عقیده بنا شده باشد و احکام نیز از همان عقیده سرچشمه گرفته باشند، هرگاه این پیوند برقرار نماند، تیرگی و ابهام به فکرة راه پیدا می‌کند.

این امر در عصر کنونی به گونه‌ای آشکار دیده می‌شود؛ برای مثال؛ برخی مسلمانان در گرفتن ربا و معامله بر اساس آن با تکیه بر فتواهایی که از استدلال درست شرعی فاصله دارند، اشکالی نمی‌بینند. هم‌چنان از پراکنده شدن مسلمانان در قالب دولت‌ها و وطن‌های جداگانه، برخلاف آنچه شریعت می‌طلبد، احساس نارضایتی نمی‌کنند؛ تعامل با بیگانگان را عادی می‌دانند و آنان را در افکار، قوانین و رفتارشان الگوی خود قرار می‌دهند. از سوی دیگر، منکرات به گونه‌ای گسترده رواج یافته‌اند، بی‌آن‌که انکار واقعی و جدی در برابر آن‌ها صورت گیرد.

به این ترتیب، فکرة اسلام در ذهن بسیاری از مردم دچار آشفتگی و تشویش شده است؛ زیرا پیوند دایمی آن با عقیدهٔ اسلامی حفظ نشده و اطمینان لازم نیز وجود نداشته است که احکام پذیرفته شده، از راه استنباط درست شرعی و بر اساس ادلهٔ شرعی به دست آمده باشند.

برادران عطاء بن خلیل ابو الرشته

26 محرم 1448 هـ.ق.

11 جولای 2026 م.

مترجم: مصطفی اسلام